

چهار داستان در پندستان

مؤلف:

صابر سیجانویان

سرشناسه	: سیجانویان، صابر، ۱۳۷۲
عنوان نام پدیدآور	: چهار داستان در پندستان / مولف صابر سیجانویان.
مشخصات نشر	: سفندج: زانست، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۴۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۲-۰۲-۰
فهرست نویسی	: فنیپا
موضوع	: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
ردیف کتابخانه	: PIR ۸۱۰۸ / ی ۴۸۳۳ چ ۹ ۱۳۹۲
رده‌بندی یوئی	: ۳/۶۲۴۸
شماره کتابخانه ملی	: ۳۳۱۰۹۶۳

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: چهار داستان در پندستان
مؤلف	: صابر سیجانویان
ناشر	: انتشارات زانست
نوبت چاپ	: اول- ۹۳
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۲۵۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۲-۰۲-۰
حروفچینی و صفحه‌آرایی	: شیوا محمدی

مقدمه:

بسمه نام خداوند جهان دانای آشکار و نهان
 خداوند زمین و آسمان نام اوست همه جا نهان
 هست کتاب ز ما یک دوست ز هر جا بینی، یار اوست
 این کتاب یک کتاب تخیلی با موضوع اخلاق است و هدف از
 نوشتن این کتاب باید باشد تا نبایدهایی است که فراموش شده است و
 خواستم آن را دره کنم و خدا را شاکرم که در نوشتن این کتاب مرا
 یاری کرد.

خنده‌ی اجباری

اسمیش را امید گذاشتند، پسری پر هیجان و شوخ طبعی بود پدر و مادر از بودنش خوشحال بودند او بزرگ و بزرگ می‌شد تا جایی که رده سالگی همه‌ی اهل دیار به او افتخار می‌کردند و باز هم بزرگ شد و اگر عادی او را از خود ندیدند و نقاط ضعفش را دنبال کردند تا جایی که هر کسی بدست می‌آورد آن را کوچک می‌شمارند ولی او پسری زیاده‌گرا بود که خوب حال دیگران را می‌گرفت ولی یک روز بدجور حالش گستاخ شد و دیگر سخن به لب نگفت در واقع شکست خورد از عشقی که او شکست می‌خورد امید و شیرین از بچگی با هم بزرگ شدند به خموشی‌های گریه‌های هم عادت کرده بودند با هم بزرگ شدند و تا اینکه بزرگی بن آن‌ها فاصله انداخت. کم کم فاصله بیشتر شد امید فهمید که به او دلبسته است و دیگر هیچ، هر چه تلاش کرد نتوانست او را فراموش کند، نقطه‌ی ریشفتی او بود وقتی از کنارش می‌گذشت دیگر بچه نبودند نمی‌خندید با یک نگاه به اندازه‌ی یک سال با او حرف می‌زد امید خود را سرگشته یافت موانع بود در سر راه ازدواج آن‌ها، که هیچ وقت به هم نرسند. با خود می‌گفت که او هم عشق من در دل دارد ما در این بیابان دور او در آبادی است.